

هوالمحبوب

دلانزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد

شاید در طول زندگی مدیریتی هر فرد، برکناری مدیران خدوم و زحمتکش و کار آشنا و دلسوز زیر نظر او تحت فشارهای پیرامونی، غم‌انگیزترین بخش زندگی او است. من با اینکه از این منظر، جزو مقاوم‌ترین افراد بوده‌ام، ولی سالی را پشت سرنگذاشته‌ام که با از دست دادن خدمت یکی از اینان روبرو نشده باشم. برخی از مدیرانم هم که برجامانده‌اند، عمدتاً سعی کرده‌اند در بده بستانهای محلی، حریم مافوق نگهدارند و آن وقت هرچه می‌خواهند انجام دهند و بمانند و جنت مکان هم بمانند؛ آن هم با زیرپا گذاشتن ته مانده اهداف سمپاد.

این موضوع ربطی به این ندارد که فردی به خاطر نا کار آشنایی و یا کاهلی جایش را با دیگری تعویض کند. سال گذشته وقتی خواستند عزیزی را در یکی از مراکز سمپاد تعویض کنند و موافقت من به خاطر عدم ارائه دلایل کافی کسب نشد، در یک برنامه ریزی، با فاصله‌ای عمیق از ارزشهای اخلاقی و دینی حرکتی را پایه ریزی کردند تا براساس آن بتوانند حتی چهره‌های پیرامونی این مدیر را فاقد هرگونه پایبندی به مبانی ابتدایی ارزش‌های دینی ترسیم کنند.

در سال‌های دور، یکی از استان‌ها مدیری را به من معرفی کرد که خواهر شهید است و در کنار آن بسیار از خانواده شهداء تعریف کرد. من براساس صلاحیت‌های او، او را پذیرفتم ولی پس از مدتی وقتی او چون بز اخفش برای خواسته‌های غیرارزشی مدیران محلی خود سر نجنباند، طی طوماری اعلام کردند چون او خواهر یک معدوم است باید او را برکنار نمائید. خدا را شاهد می‌گیرم که اگر او خود با التماس - به خاطر فشارهای طاقت فرسای محلی - درخواست موافقت با برکناری اش را از من نمی‌کرد، جایی برای موافقت نمی‌دیدم. بعدها در تداوم این تهاجم در نظر داشتند او را تحویل دادگاه اداری دهند که با پیگیریهای من موضوع منتفی شد. من این

رویدادهای غم‌انگیز را در چندین استان و دهها شهر تجربه کرده‌ام و چه تجربه تلخی است.



این شماره هنگامی به دستتان می‌رسد که ثبت نام سال تحصیلی به اتمام رسیده، ولی انحرافات تکراری پابرجاست. من حتی نمی‌توانم تصور کنم چگونه در یک مدرسه راهنمایی و با اطلاع از نهی ستاد مرکزی سمپاد ممکن است آزمون‌های شرکت‌های مضاربه‌ای به خاطر مداخل آن برگزار شود. اصولاً یک مدیر سمپادی چگونه به خود حق می‌دهد یک مرکز سمپاد را با یک مدرسه غیرانتفاعی واقعاً «انتفاعی» در هم آمیزد و اهداف سمپاد را در برگزاری آزمون‌های «مضر»، «اضطراب برانگیز» و «مخرب» به خاطر زیاده‌خواهی‌های خود یا همکارانش به گورستان بفرستد؛ و بعد هم نامه‌های سفارشی بیاید که اینها تهمت است.

مدیران عزیز سمپادی! ای کسانی که برای سمپاد دل می‌سوزانید، تقاضا می‌کنم برنامه‌های غیردرسی را با ما هماهنگ کنید. ما دلایل عقلانی در نفی برخی از گزینه‌های به ظاهر خوب برخی از شما داریم. بگذارید وقتی دستمان کوتاه است و خرمای وجودیتان بر بالای «نخیل»، جلوه‌گری می‌کند، حداقل دلخوش باشیم در کنار کمبود نیروهای کارآمد و «ضرورت مثل مدارس عادی انگاشتن» برخی از مسئولان محلی، این مراکز با تحمیل کنکورها، المپیادها و برنامه‌های بررسی نشده شما «بی‌نفس» نشود. چه کسی به شما گفته است برای ورود به دبیرستان «پول» بگیرید و کلاس کنکور بگذارید؟ این خیانت است؛ چه مرکزی در تهران انجام دهد و چه دوردست‌ها؛ در هر حال «تشخیص» ما را می‌خواهید به هم بزنید. بگذارید بساز و بفروش‌های خارج از سمپاد ضربه‌شان را بزنند، ولی شما با آنها هماهنگ نشوید. هرچند می‌دانم برخی از شما حتی مجله را به مدرسه‌تان راه نمی‌دهید تا این بغض در گلو مانده من حتی به اطلاع فرزندان سمپادی‌ام نرسد.

جواد اژه‌ای